



ماروپله

فائقه میرصمدی

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

---

داستان زندگی مدینه:

ادمین کانال داعش در ایران



## ماروپله

سرنشنامه: میرصمدی، فائقه، ۱۳۶۲- | عنوان و نام پدیدآور: ماروپله: داستان  
زندگی مدینه ادمین کانال داعش در ایران / فائقه میرصمدی. | مشخصات  
نشر: قم: انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۸. | مشخصات ظاهری: ۴۰۴ص. |  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۰۹-۶۳-۰ | وضعیت فهرست نویسی: فیبا | موضوع:  
داستان های فارسی -- قرن ۱۴ | موضوع: Persian fiction -- ۲۰th century  
| رده بندی انگیزه: PIR۸۳۶۱ | رده بندی دیویی: ۸۱۳/۶۲ | شماره  
کتابخانه ملی: ۵۸۹۶۴۱۳

نویسنده: فائقه میرصمدی  
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۰۹-۶۳-۰  
ویراستاری: سید امید مرتضوی  
صفحه آرائی: یوسف امینی  
نشر: شهید کاظمی  
جاب: هشتم، پاییز ۱۴۰۲  
قیمت: ۳۰۰,۰۰۰ تومان  
طراح جلد: محمد صمدی

تمامی حقوق برای نشر شهید کاظمی محفوظ است

دفتر مرکزی نشر و پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه اول، فروشگاه ۱۳۱  
| شماره تماس: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۸۴۴-۶

www.manvaketab.ir | سامانه پیام کوتاه: ۰۲۵-۱۴۱۴۴۱



@nashreshahidkazemi



باشگاه مخاطبان

## فهرست

۹	مقدمه
۱۳	فصل اول؛ بازگشت
۱۴	عبدالفتاح
۲۳	قندی گل خانم
۲۹	باباجی
۳۵	فصل دوم؛ دستگیری
۳۶	حیات خانه پدری
۴۱	راهروهای طولانی
۴۵	اتاق بازجویی
۵۴	سلول سفید
۷۰	اتاق شیشه‌ای سودابه
۷۸	آرزوی سفر هرات
۸۶	حیات درختی
۹۸	کوچ از تاجراباد
۱۰۸	غریب و فقیر
۱۱۷	اتاق عبدالباسط
۱۲۸	گوشی قسطی
۱۳۶	نقطه کور
۱۴۹	برچسب کفر
۱۶۵	کفارهراسی
۱۷۷	میز لعنتی
۱۸۶	راه فرار
۱۹۹	زیر سایه شریعت

۲۰۵

پتوی سربازی

۲۱۱

فصل سوم؛ زندگی

۲۱۲

روستای مومند

۲۲۳

دیار هجرت

۲۳۱

قفس داعش

۲۴۲

کارت مهاجرت داعش

۲۵۱

بیمارستان جلال آباد

۲۷۴

هتل شب‌های هلمند

۲۹۴

چرخ خیاطی

۳۰۵

سالن ملاقات

۳۱۷

سرزمین خلافت اسلامی

۳۳۹

میز کار بازجو

۳۴۷

دادگاه

۳۵۴

کف کفش احمد

۳۶۴

آقای الگو

۳۷۷

در بزرگ آهنی

۳۸۷

مار و پله

۳۹۵

فصل چهارم؛ برهوت تنهایی

۳۹۶

پرده آخر

دو سال قبل شرایطی فراهم شد که خانم مدینه را دیدم. ماموران امنیتی قبل از این دیدار، قدری درباره زندگی مدینه، فرزندان، محل زندگی و سطح سواد و اخلاق او توضیح دادند. وقتی قصه به روزهای فرار و دستگیری مدینه رسید، مشتاق شدم زودتر او را ببینم؛ زنی که با دو بچه راهی افغانستان شده، مدتی آنجا زندگی کرده و بعد دست بچه‌هایش را گرفته و از سرزمین داعش فرار کرده و برگشته ایران.

در تصور من، مدینه زنی قدبلند و با هیكلی متوسط بود، اما بعد از ورود او مبهوت شدم؛ زنی ریزنقش با قد کوتاه. سلام و علیکی کردیم و دست دادیم. گشاده‌رو و خوش صحبت بود. میان صحبت‌هایش چند بار از برادرها تشکر کرد که رفتار خوبی با او داشته‌اند.

بعد از آن روز، بارها مدینه را دیدم و پای قصه زندگی‌اش نشستیم. در روزهای اول دیدار، رسمی و مختصر حرف می‌زد و با ملاحظه بسیار، ولی کمی بعد گفت: «من همه چیز را به شما می‌گویم، سال‌هاست دلم می‌خواهد با کسی درد دل کنم.»

از مدینه خواستم درباره همه زوایای زندگی‌اش حرف بزنم، بارها از من می‌پرسید: «اینا به

چه درد شما می‌خوره؟» پراکنده و با ترس از آینده به سوال‌ها پاسخ می‌داد؛ ترس از این که بعد از انتشار این قصه، چه اتفاقی برایش می‌افتد و چه سرکوفت‌ها و تهمت‌هایی می‌شوند. بعد از دیدار هم، مدینه پیام می‌فرستاد و احوال‌پرسی می‌کرد. جای یک رفیق شفیق در زندگی‌اش خالی بود، مثل همین الان که با سختی و مشقت زندگی می‌کند.

به جای توضیح بیشتر درباره مدینه و زندگی‌اش، خوب است وقت بگذارید و کتاب را بخوانید و به این فکر کنید چه بسیاری آدم‌هایی که در کشور ما زندگی می‌کنند و با وجود فرهنگ و زبان مشترک، آنها را نمی‌شناسیم. روز اول، تصور من از روحیات و درونیات مدینه، همان قدر اشتباه بود که مشخصات ظاهری‌اش را حدس زده بودم. ما به اطراف خود بی‌توجهیم. گاهی خلأهای زندگی، آدم‌ها را به سمتی می‌برد که حس می‌کنیم کیلومترها از ما فاصله دارند. تا وقتی این خلأها را نشناسیم، دلیل دوری و افتراق خود و اطرافیان را درست تشخیص نمی‌دهیم و در شناخت و حل مساله به بیراهه می‌رویم. فرق من و مدینه، در اختلاف میان مذهب شیعه و سنی نبوده و نیست.

باید باور کنیم اصلاح نگاه شهری زده ما در جلوگیری از انحراف بعضی آدم‌ها موثر است، اما در این زمینه ضعف داریم. ما شناخت کامل و همه‌جانبه‌ای از گروهک‌ها نداریم و نمی‌توانیم دلیل پیوستن به تشکیلات تکفیری را درک کنیم. متأسفانه تا دلایل را کشف و آسیب‌شناسی نکنیم، چرخه پیوستن به گروهک‌ها برقرار است و این روند ادامه دارد. عوامل ساده‌ای مثل ترس از تأمین معیشت خانواده و فرزندانی یا خودنمایی در گروه دوستان، ممکن است زن و مرد یا نوجوانی را به سمت عضویت در گروهک و حتی عملیات انتحاری ببرد.

چیزی که بیش از اصل کتاب و قصه زندگی مدینه، فکر من را درگیر کرد، شباهت‌ها و تفاوت‌های ما و مدینه بود و این که کدام راه، برای ما بیراهه است؟

این کتاب می‌تواند زنان زیادی را از آسیب‌هایی حفظ کند که بهانه و رنگ و بوی دین و اعتقادات دارند. ماجراهایی در زندگی مدینه اتفاق افتاد که او را به سمت ترس از مرگ یا بی‌آبرویی سوق داد.

فراز و نشیب زندگی برای زنی که در فضای رفاه شهری سکونت دارد، فرقی ندارد با روزگار دختران آذری، کُرد، لُر، عرب، بلوچ، خراسانی و ترکمن. وجه اختلاف ما با هم، اثر انگشت است، همان امور شخصی که اثری در تقدیر ما ندارد.

بعد از مطالعه این پرونده و شنیدن قصه زندگی مدینه، فهمیدم میان دنیای شیرین مادری و اتهام امنیتی، فاصله کوتاهی است و برای هیچ کس بعید نیست.

از تمام دوستانی که در فرآیند نگارش کتاب، کمک کردند، سپاس گزارم.

فائقه میرصمدی

یک‌شنبه دهم شهریور ۱۳۹۸

اول محرم ۱۴۱۴